خاطرات زندگی سیاسی من

گلشائیان، عباس قلی

بیمورد نیست در این‏جا تذکر دهم که‏ وزارت دارائی و اقتصاد در دوره اعلیحضرت‏ فقید بطوری که در مقاله قبل اشاره کردم‏ عبارت بود از وزارت دارائی بمعنای اخص- وزارت کشاورزی و جنگلها و منابع طبیعی- وزارت بازرگانی-وزارت آبادانی و مسکن- شرکت ملی نفط-سازمان برنامه.بدین معنی‏ که کارهائی که امروز در این وزارت‏خانه‏ها انجام‏ میشود با چندین معاون و مدیرکل تمام در وزارت‏ دارائی اقتصاد آنزمان با دو معاون و دو مدیر کل انجام میشد.

در تاریخ 20 آبان 1318 کابینه مرحوم‏ جم سقوط کرد مرحوم دکتر متین دفتری به‏ نخست‏وزیری منصوب و مرحوم امیر خسروی رئیس‏ بانک ملی بوزارت دارائی انتخاب شد و بلافاصله‏ تمام قسمت‏های اقتصادی که بعد از فوت داور به وزارت بازرگانی رفته بود مجددا"بوزارت‏ دارائی برگشت داده شد.آقای اللهیار صالح‏ مدیرکل مالی بمعاونت اول قسمت مالی و اینجانب مدیرکل اقتصادی بمعاونت دوم قسمت‏ اقتصادی منصوب و به حضور ملوکانه و مجلس‏ معرفی شدیم-روز معرفی بحضور ملوکانه‏ فرمایشی فرمودند که بعدها در زندگی آقای صالح‏ و من مؤثر گردید که شرح آنرا خواهم داد- فرمایش اعلیحضرت این بود:خسروی وارد بکار دارائی نیست من مسئولیت دارائی را از شما دو نفر می‏خواهم و شما مسئول کارها خواهید بود)

اثر فرمایش مزبور در سرنوشت زندگی‏ آقای صالح زودتر بروز کرد-باین معنی که‏ موردی پیش آمد که موجب نارضایتی شاهنشاه‏ گردید و حضورا"تغییر بسیار به خسروی و آقای‏ صالح کردند درنتیجه آقای صالح بعنوان مرخصی‏ و کسالت از خدمت وزارت دارائی کنار رفتند بجای ایشان مرحوم امیر اعظم عضدی معاون‏ مالی وزارت دارائی گردید-اجمال قضیه این‏ است.معمولا"در اواخر سال بودجه سال بعد توسط وزارت دارائی تنظیم و حضورا"به عرض‏ میرسید تا اگر نظریاتی و اوامری از طرف شاهنشاه‏ شرفصدور می‏یافت در بودجه گنجانده شده و بمجلس شورای ملی برای تصویب فرستاده می- شد-در خاطر ندارم چه روزی بود ولی مسلم‏ اواخر بهمن 1318 بود-مرحوم امیر خسروی‏ که عادت داشت شب‏ها دیر بخوابد روز دیرتر از ساعت 11 و گاهی ظهر بوزارت‏خانه می‏آمد و تا ساعت پنج و شش عصر می‏ماند ما که صبح‏ها ساعت 8 یا 7 اداری بوزارت‏خانه می‏آمدیم ناچار تا عصر بدون ناهار می‏ماندیم و رویه او این بود که بمحض آمدن بوزارت‏خانه معاونین و مدیران کل‏ باید به دفتر او میرفتیم با حضور مادوازل گلد- نبرگ که از بانک به وزارت دارائی آورده بود و با حضور این عده بکارها رسیدگی میکرد و چون‏ زیاد بکارهای دارائی وارد نبود اغلب نظریاتی‏ داشت که برخلاف مصلحت و کار بود و مدتی‏ به مباحث می‏پرداختیم در آنروز گفت اعلیحضرت‏ فرموده‏اند،فردا صبح بودجه را با دو نفر معاون به کاخ برده شرفیاب شویم که اگر توضیحی‏ لازم باشد بنده و آقای صالح توضیحات لازم‏ را بدهیم البته چون اعلیحضرت مسبوق بودند که ایشان وارد نیستند امر کرده بودند برخلاف‏ رویه سالهای قبل که فقط خود وزیر شرفیاب می‏شد این سال ما هم با مرحوم خسروی شرفیاب باشیم. خلاصه رئیس اداره بودجه مرحوم صهبا و رئیس‏ محاسبات کل را احضار و شروع به تنظیم بودجه‏ نمودیم تا ساعت شش صبح ماندیم و بودجه‏ حاضر شد-ضمن تنظیم درآمدها مرحوم‏ خسروی اظهار داشت یک قلم مبلغ پنج میلیون‏ لیره در صورت درآمد منظور کنیم.این رقم‏ در نتیجه مذاکراتی بود که با انگلیسها شده بود که پنج میلیون لیره اعتبار بدهند بدولت برای‏ خرید ریل و سیمان و سایر لوازم راه‏آهن. هرچه ما اصرار کردیم که درج این اعتبار که‏ هنوز قرارداد آن تنظیم نشده...صلاح‏ نیست و معلوم نیست چه کالاهائی ما در مقابل‏ بآنها خواهیم داد و خلاصه صحبت پرداخت‏ وجهی نیست بلکه اعتبار پایاپای کالا است‏ درحدود پنج میلیون لیره ایشان قبول نکردند و گفتند من خودم مطلب را حضور شاهنشاه‏ توضیح خواهم داد.باری صبح بمنزل آمده و خود را برای شرفیابی ساعت 10 حاضر کردیم‏ ساعت 9 مرحوم شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص تلفن کرد که چون ساعت‏ 10 قرار است سفیر جدید آلمان برای تقدیم‏ استوارنامه خود شرفیاب شود امر فرمودند ساعت پنج عصر وزیر دارائی و معاون مالی‏ شرفیاب شوند و احتیاجی بآمدن معاون اقتصادی‏ نیست-من عصر که بوزارت دارائی رفتم‏ شنیدم آقای وزیر و آقای صالح شرفیاب‏اند و سپرده بودند که تا مراجعت،در وزارت‏خانه‏ بمانم-نزدیک ساعت شش آقایان مراجعت کردند و مرا با تلفن احضار کردند وقتی وارد دفتر وزیر شدم دیدم چه حالی-وزیر با حال‏ افسردگی کامل گفت ما شلاق خوردیم-آقای‏ صالح طوری تحت‏تأثیر جریانات واقع شده بود که سخنی نمی‏گفت پرسیدم چه شد مرحوم‏ خسروی گفت بعد از اینکه بودجه را بنظر مبارکشان‏ رساندیم و نسبت باقلام درآمد توضیح دادیم رسدیم بقلم پنج میلیون لیره‏ یک‏مرتبه اعلیحضرت بشدت عصبانی شدند و شروع به تندی کردند که بموجب کدام اجازه‏ شما می‏خواهید قرض کنید(چون اعلیحضرت‏ رضا شاه در آنزمان قرض از خارجه را خیانت‏ می‏دانستند و معتقد بودند قرض از خارجه‏ بمنزله فروش کشور است به بیگانگان)و بودجه‏ را مچاله کردند و زدند بصورت وزیر و با تندی‏ آقایان را بیرون کردند-وضع ظاهری آقایان‏ بقدری افسرده بود که هر کس را متأثر میکرد- آقای صالح اجازه گرفتند و رفتند-گویا بیشتر ایشان مورد بی‏مرحمتی واقع شده بودند چون مکرر فرموده بودند.

تو که مسئول بودی(اشاره بهمان فرمایش روز اول معرفی)چرا قبول کردی این رقم در بودجه‏ منظور شود-مرحوم امیر خسروی که رنگ‏ بصورت نداشتند با من مشورت میکردند حالا چه کنم،بمانم یا بروم منزل ضمنا"روز چهار شنبه بود و جلسهء هیئت دولت در حضور شاه تشکیل میشد.گفتم برو هیئت والا اعلیحضرت بیشتر عصبانی خواهند شد چون‏ خیال میکنند شما قهر کردید و ناراحت‏ خواهند شد خلاصه ایشان بهیئت رفته و چند روز بعد بودجه تهیه شد و با حذف آن رقم‏ پنج میلیون لیره بمجلس رفت و بتصویب رسید.

آقای صالح که از این جریانات بسیار ملول شده بودند بفکر رفتن مرخصی افتادند و تا شب عید باداره آمدند و بعد بعنوان مرخصی‏ و سپس استعفا ترک خدمت کردند،در سلام عید نوروز جلوی صف مأمورین وزارت دارائی‏ اعلیحضرت رو بآقای صالح کردند و با اشاره‏ بآن جلسه فرمودند:(خوب فرار کردی) آنها که شنیده بودند و از جریانات اطلاع‏ نداشتند تصور کردند صحبت از تغییر سمت‏ حتمی سفارت خارج از کشور است-با این ترتیب‏ ملاحظه می‏نمائید اشاره‏ای که قبلا"کردم که‏ بیانات اعلیحضرت در روز معرفی تأثیر در زندگی ما داشت نسبت بآقای صالح روشن شد. در قسمت خودم در یادداشت‏های بعدی‏ توضیح داده خواهد شد.